

سازمان چریک‌های فدایی خلق و مسئله قدرت سیاسی حاکم

نگاهی به تئوری رویزونیستی تقسیم دولت به دو جناح "خوب" و "بد"

توده‌ها را از بردارختن به مسئله اساسی انقلاب و مبارزه طبقاتی یعنی کسب قدرت سیاسی، منصرف سازند. دست در همین جاست که وظایف اساسی انقلابیون در کمیت در برابر مسئله فطری که این چنین مورد تحریف و پرده‌پوشی شیروهای مسلط برجاسته قرار میگیرد، مطرح میشود.

مارکسیسم-لنینیسم به ما می آموزد که چگونه باید در برابر انواع حیل و شگردهای طبقات دارا و داسا نشی سیاسی آنان، قوانین بفرنج و بجهایبج نمایان زده طبقاتی میسبان طبقات زیردست و زبردست را تشخیص داد و توده‌ها را نسبت به این قوانین آگاه نمود.

کمونیستها که خود میسر انقلاب ورها می توده‌ها از قید اسارت و بردگی طبقاتی هستند، در فرجام از حرکت خود در جریان مبارزه طبقاتی، با این سؤال اساسی روبرو میگردند که انقلاب باید کدام طبقه طبقات اجتماعی را سرنگون کند و کدام طبقه

"دولت" مینامد جزئی از اجزای ضروری جامعه طبقاتی همچنان وجود داشته و تا زمانی که ستم طبقاتی از جوامع بشری رخت بر بندد و تا رسیدن به جامعه مبدعی طبقه کمونیستی گماکان وجود خواهد داشت.

بنابراین هیچ دولتی وجود ندارد که ما ورا طبقات قرار داشته باشد تا در نهایت مستقل از منافع طبقه مسلط اجتماعی عمل نماید. ضرورت وجودی "دولت" در جوامع مبتنی بر استثمار در ذات آن است که مینماید به با سادگی از وجود توده‌ی طبقه مسلط اجتماعی برای اکثریت اهالی آن جامعه مبردا زد و طبقات زیردست و بهره‌بردار به با طاعت و تمکین از طبقات بالادست وادارد.

اگر درست داشتن مالکیت ابزار تولید توسط یک طبقه در جامعه، آنرا از نظر اقتضای سرچاه مسلط میسازد "دولت" سرچاه طبقه را را لحاظ سیاسی سرچاه مسلط میگرداند و

سیاستهای راست روانه‌ای گما زمان ج. ف. ج. در قبال انواع سیاسی با معهود مرکز آن، مسئله قدرت سیاسی حاکم در پیش گرفته است. بچنان اندازه تا بنفداری از حرکت این سازمان در واقع گنوسی را تئوریمی نماید. این مواضع تاکنون از جانب برخی نیروهای م. ل. مورد برخورد قرار گرفته است اما اهمیت موضوع ما بر این است که تاکنون از مواضع این سازمان در در خصوص سیاست موده‌بر سر اختلافی قرار داریم. این انحرافات تجلیات گوناگونی داشته اند. اما دو جنبه اساسی از این برخورد که ریشه تمامی سیاستهای امپیریون سازمان را تشکیل میدهد، برخورد این سازمان به "موضوع قدرت سیاسی" و "دولت" گنوسی است و دیگری نحوه برخورد آنها به "موضوع بورژوازی" ما، در اینجا میگویند موضوع اول را از نزدیک موده‌بررسی قرار داده و دیگری آثار و عوارض آن را در سیاستهای این سازمان در عرصه مبارزه طبقاتی آنجا نشانی که ممکن است نشان دهد.

۱- قدرت سیاسی مسئله اساسی هز انقلاب:

"مسئله اساسی هر انقلاب موضوع قدرت حاکم در کشور است. بدون توضیح این مسئله نمیتوان امیدگونه شرکت آگاهانه در انقلاب و بطریق اولی از رهبری بران صحبت کرد." (لنین - در باره قدرت دوگانه)

این سخن را به موازات نمیتوان بنیاد اساسی تمام آموزش-لنین در عرصه سیاست بنیاد آورد. صحت آن در عمل بارها تکرار شده است و بارها تکرار خواهد شد. اما در هر تکرار خود باید همواره اساسی لنینیسم را با درخشندگی و شفافیت هر چه بیشتر در جلو دیدگان ما نمایان میسازد.

هیچ انقلابی در سراسر جهان بدون بردارختن به این مسئله اساسی بدون درگیر شدن با آن و با بهره‌بردن توضیح دقیق تمام مسائل کلیدی که بر مابین این مسئله اساسی مطرح میشود، نتوان داشته است و نمیتواند تا گامی بصمت پیروزی واقعی بصمت رها نشانی از قید و بند اسارت و بردگی بجلو بردارد. و به پیروزی واقعی برسد چرا که مسئله قدرت حاکم و مبرمات دیگر مسئله "دولت" هسته مرکزی هر انقلاب و تمام مبرمات از طبقاتی در سراسر جوامع گیتی است. بنابراین بیپهوه نیست که این مسئله اساسی، یعنی دولت به مفهوم مارکسیستی-لنینیستی آن، در جنبش کمونیستی بنیاد اللطی همواره محور اساسی مباحثات بوده است و در آینده نیز خواهد بود. بسیاری از شکافها، گسختگیها، و اگر شکافها در درون جنبش کمونیستی جهان نیز برپا به اختلاف بر سر این مسئله اساسی یعنی "موضوع قدرت سیاسی" و دولت ظهور کرده است. لنین میگوید:

"با در نظر گرفتن هر یک از اجزای سیاسی در روسیه و با در هر کدام از کشورهای منهدن تراز آن، خواهیم دید که تقریباً تمام مباحثات، مباحثات نظریات سیاسی از مفهوم دولت سرچشمه میگردند." (لنین - مقاله "دولت")

ارتداد از زمان مارکسیسم و ظهور رویزونیسم را نکال مختلف آن از ابتدا تاکنون همیشه، بارها به تنگنای بنیاد نگریش و برخورد با موضوع اساسی فوق یعنی مسئله قدرت سیاسی و دولت داشته است و مبرمات ما مارکسیسم و رویزونیسم را در تمام این دوران، در درجه اول چگونگی برخورد این مقله تعیین میگرداند. چرا چنین بوده است و چرا مسئله دولت و موضوع قدرت سیاسی این چنین حائز اهمیت سیاسی است؟

می دانیم که زهان زمانه که ما معده طبقات یعنی به گروههای اجتماعی متفاوتی که سرخی از آنها امکان به چنگ آوردن بهره‌کاران را دارند، نشاندند، تقسیم گردید، دولت نیز بنیاد رکت. ظهور جامعه طبقاتی همواره موده‌ها ظهور دستگای بی نام "دولت" دستگای که برای حفظ فرمانروائی یک طبقه بر طبقه دیگر (لنین) بوجود مده موده و از آن پس تاکنون

- خرده بورژوازی نمی تواند چندین دولتی را بسوی سرزمین موعود مده آل خود در همون سازد این دولت سرمایه داری است که ورا به سرزمین موعود سرمایه داری وابسته میسازد!
- سرنوش قدرت سیاسی موجود با سرنوش طبقه مسلط اقتصاد، یعنی سرمایه داری وابسته علیرغمنا همگونیهای موجود میان ایندو، بهم گره خورده است.
- انقلاب سیاسی، بنیاد به پیش شرط انقلاب اجتماعی، از چه مجرای می عبور خواهد نمود؟ مبارزه طبقاتی در جریان حرکت برای رسیدن به هدف غائی خود، از چه گامها و راههایی عبور خواهد کرد؟ اینها سؤالاتی است که فدا نشانیان پاسخی به آن نمی دهند!

با طبقات اجتماعی از آن جهت که از آن جهت که کمونیستها بدون با سخوشی صبح به این سؤال اساسی، نمیتوانند امیدوار باشند که انقلاب بنیاد بدستی بیگانه مده جلوسر برد بدون آنکه به انحراف در قلمرو آنچه با دسترس گون هودمان انبازا کمیت طبقاتی این سازمان نیروی اجتماعی است که "دولت" تمام گرفته است؛ کدام دولت و با قدرت سیاسی را، با چه مفهومی طبقاتی، با بدنا بود ساخت و کدام دولت و با قدرت سیاسی را، با کدام مفهومی طبقاتی، بنیاد بچگونگی آن نمود. این است مسئله اساسی هر انقلابی که نمیتواند آنرا بدون پاسخ صحیح گذاشت و در همین حال غود را طرفدار انقلاب و معتقد به مارکسیسم-لنینیسم نماید.

طرفداری از انقلاب یعنی آن است که در هر گام به توده هان تا داده قدرت سیاسی، از دست کمیت و ما نشین دولتی از منافع کدام طبقه اجتماعی خواهد شد.

از سوی دیگر کسب قدرت سیاسی اولین و مهمترین گام از روند تحقق انقلاب اجتماعی است. بدون جایگزینی دولت نوین و قدرت سیاسی انقلابی بجای دولت و قدرت سیاسی قدیم، نمی توان از انقلاب اجتماعی نامی بر زبان آورد. جامعه را نمی توان دگرگون کرد مگر با شکست دادن نیروهای در رستای منافع طبقه طبقات غلبه انقلابی بنیاد نهاد. مگر آنکه قدرت سیاسی را کسب کرد، تا کلی نیروهای موده و گروگوسی مناسبات تولید دگرگون انقلابی اجتماعی است و انقلاب اجتماعی خود در روند تحقق خویش تاگزیر. از به جنگ آوردن قدرت سیاسی توسط طبقه انقلابی از جایگزینی دولت نوین انقلابی است. این انقلاب سیاسی پیش شرط اساسی پیروزی انقلاب اجتماعی است. و کلام آخر اینکه نا بودی حاکمیت اقتصادی طبقه مسلط قدیم و نظام اقتصادی - اجتماعی که مناسبات تولیدی را موده میسازد، تا بودی حاکمیت سیاسی آن است و متغایلا استقرار حاکمیت اقتصادی توسط طبقه جدید و نظام اقتصادی - اجتماعی نوین مستلزم استقرار قدرت سیاسی طبقه جدید دولت نوین انقلابی است.

شرایط ادا به مسئله اقتصادی - اجتماعی آنرا تا من و از آن دفاع می نماید. اما در اینگونه جوامع "دولت" در همین حال و طبقه تعدیل شده های طبقاتی بسود طبقه مسلط را بر عهده دارا و مابین این خود یکی از ضروریات بنیادین دولت در جوامع طبقاتی بوده است. دولت میگوید تا مابرایات اجتماعی را که از قوانین اجتماعی با پذیرا مده طبقه است، به اشکال مختلف کنترل نماید تا از آن مویجات تا بودی طبقه ای را که دوست در خدمت آن قرار گرفته است فراهم نماید.

بر اساسی تحقق چنین هدفی است که در جوامع مبتنی بر استثمار دولت میگرداند حتی الاکان را رابطه چنان تا پذیرا درونی خود را با طبقه مسلط اجتماعی، طبقه بهره کش و "فاسدی" جامعه، عربیان سازد و چنان تا نمود میگرداند دستگای است مابین طبقات و مصالح کلیه اهالی جامعه و طبقات اجتماعی را به یکدیگر تا بسادگی میکند. این عوام فریبی در تمام مابین تاریخ توسط طبقات بهره کش و استثمار گروماتین دولتی وابسته به آن صورت گرفته است و همچنان صورت میگرد. طبقات دارا می کوشند تا بر اساسی این عوام فریبی، واقعیت وجودی و ویژگیهای اساسی دولت را که همانا پیروی از "بیک قدرت عمومی محسوسا" بوده های مردم (انگلس) نیست پوشیده نگاه دارند و با بسن تصور کارکنان را در ذهن توده مردم القا نمایند که دولت نماینده کلیه مردم برجاسته طبقاتی است. این تصور کارکنان وجود دولت را یک بنیاد زالی و ابندی در جامعه مده مده دستگای همواره موده و همواره موده خواهد بود.

چنین تلاشهای عوام فریبی نه ای به طبقات مسلط و دولت وابسته مده اما از مده مده که ذهن توده های مردم از آسانی - ترین مسئله ای که در جریان مبارزه طبقاتی بنیاد روبرو میشوند، یعنی از این مسئله که ما هیت دولت مسلط چیست، و وابسته به کدام طبقه اجتماعی است، منحرف سازند و بدینوسیله مبارزه طبقاتی را زمینکنند و استثمار را از دستگیری بسوی دولت طبقاتی و قدرت سیاسی حاکم مده انحراف کنند.

پرچم مبارزه ایدئولوژیک را برافراشته تر سازیم!

و تری برده به مازکوشی آن بپردازد. و این است آن مسئله اساسی ای که سازمان ج. ف. خ. از سرخوردن مردم و روشن ساختن آن گریزان است.

این سازمان در تمام دوران یکساله پس از قیام از طرح مریخ این مسئله اساسی انقلاب ظهور یافته است. آنها بدرستی سرخوردن را بودی نظر متمرکز به داری و بسته نگه می کنند و بر آن اصرار می ورزند. آنها در تمام تبلیغات و ترویجیات و حرکات سیاسی و سربا می خود. بطور روشن و صریح ضرورت نا بودی و به زیر کشیدن طبقه مسلط اقتصادی یعنی سرمایه داری و ایستادگی را مطرح می سازند. اما با راز این جافرا تری می نهند. جسدی را آنها مسکوت می گذارند که مسئله اساسی انقلاب است و اینکه این مبارزه طبقاتی در روند حرکت خود برای سرکوشی طبقه مسلط اقتصادی است که این دولت. به مفهوم مارکسیستی - لنینیستی خود با کدامین قدرت سیاسی، دیگر خوا هستند؟ کدام نیروهای سیاسی، در مسیر حرکت انقلاب راه را بر بسته ها خواهد بست؟

انقلاب سیاسی، مستأجرا به پیش شرط انقلاب اجتماعی است. چه مجراش عبور خواهد بود؟ هدف آن مبارزه طبقاتی در جریحی است که حرکت بر آن رسیده به هدف نای خود، از چه گذرگاهها می شود؟ عبور خواهد کرد؟ اینها سئوالاتی است که فدائیان با خیالی به آن نمی دهند.

معنای مثال آنها در رابطه با انتخابات ریاست جمهوری خودکوشه ای از میدان سیری است که میان خلق ما و امپریالیسم جهانی و بیگانه داری است. یعنی سرمایه داری و ایستادگی بر آن در جریان است جمهوری میگویند که:

"تعمیم ما سازد انتخاباتی، ریاست جمهوری خود گونه ای از میدان سیری است که میان خلق ما و امپریالیسم جهانی و بیگانه داری است. یعنی طبقه سرمایه داری و ایستادگی بر آن در جریان است." (کارزار شماره ۲۲) اما آنها چیزی را که مسکوت می گذارند این است که این میدان نبرد (این معنای نا تأیید سیاست شرکت این سازمان در انتخابات ریاست جمهوری نیست) در همین حال میدان نبرد حاد میان محافظان جدید سرمایه داری و ایستادگی پس از قیام است. از قدرت سیاسی و ادرستی خود گرفته اند تا خودهای مردم نیز به دست آمده مردم ما تنها با طبقه مسلط اقتصادی، بدون قدرت سیاسی مبارزه نمی کنند، بلکه آنها برای بیشتر مبارزه با طبقه مسلط اقتصادی بناچار میبایست با قدرت سیاسی سوار شده بر این طبقه مسلط و با دست آمدن آن نیز میبایست مبارزه کنند.

سازمان ج. ف. خ. بدرستی میگوید: "همانگونه که راه اصلی و درست سرکوش کردن شاه و نظام شاهنشاهی انتخاباتی است، اکنون سراسر انتخابات ریاست جمهوری است که امپریالیسم آمریکا را از ایران بیرون میگذرد، این وحدت و یکپارچگی و آگاهی میلیون ها رزمکننده ما را بر این است که طبقه امپریالیسم و سرمایه داری و ایستادگی را نبود و سران آزاد و دیکراتیک فردا را بنا می نهد." (همانجا - تأکید از مات)

آنها به تمام این موضوعات درست اما کلی می پردازند و مسئله اصلی را نه تنها در اینجا که در تمام مواضع خود بجای می گذارند. آنها توضیح نمی دهند که بیرون کردن امپریالیسم آمریکا و بنا بودی سرمایه داری و ایستادگی صورت میگیرد؟ آنها بدرستی از "وحدت و یکپارچگی و آگاهی توده ها سخن میگویند اما به این مسئله پاسخ نمیدهند که این "وحدت و یکپارچگی و..." بخاطر کدام هدف عادل و بلاواسطه فوری است؟ می باید چیرگی کتب قدرت سیاسی؟ اما چگونه چگونه می توان "ایران را از دود دموکراتیک فیروزا بنا نهاد"؟ "چرا سرمایه داری یک دولت و "بنا نهادن" دولتی جدید؟ اگر اینها م کوشی تنها بخاطر طریقی ملاحظاتی تا کنونکی و ضروریات سیاسی روز باشد، مسئله را میتوان بدیفرت. لیکن مسئله اساسی این نیست، مسئله اساسی اینست که این سازمان به اساسی ترین مسئله انقلاب یعنی "موضوع قدرت سیاسی" با خیالی نمی دهد و آن را مسکوت می گذارد.

آنها به عیندگی مبارزه طبقاتی توده ها را اهری می کنند اما برای اصلی ترین مسئله انقلاب با خیالی آرا نه می دهند و از همین رو توده ها را بسوی هدفی فرا میخوانند که راهی تا مشخص است، راهی که در هر گام از حرکت توده ها و انقلاب میبایست دقیقاً و بطور صریح و شکار نشان داده شود؛ این تا مشخص نبودن راه، لزوماً در روند حرکت انقلاب، توده ها را به بیراهه میبرد. زیرا های که انقلاب را به برکتا منکست و فدائیان را به بیراهه

روزیونیم می کشاند. اما آنچه که این سازمان را از ادراک به مسکوت گذاردن این مسئله اساسی انقلاب، یعنی موضوع قدرت سیاسی منجانب و آنان را از طرح مریخ و بدون آنها مسئله می فرساید. دید - که از رویزیونستی و راست زوایا آنان نسبت به قدرت سیاسی موجود و آرایش طبقاتی و سیاسی جامعه است. این دیدگاه "در تمام حرکات و سیاستهای روزمره و نیز سیاستهای عمومی آنان خود را نشان میدهد. اما از آنجا که شخص ددکا می درسی آموخته و بطور طبیعی به ناسی می - اما ندکه در استی آن رژیم و اورونیسم نهفته است

ساختی که به رویکردی از انقلاب منجر میشود. این رفتار از طرح روشن و صریح این نتایج و هسته مرکزی آن یعنی "موضوع قدرت سیاسی" دوری میجویند. هر چند که آثار و عوارض این نتایج در نا کسنگ و سیاستهای روزمره آنها مشهود میشود.

بنابراین برای درک انحزاف اساسی فوق ناچاریم اندکی به ریشه های آن بپردازیم و مسئله مواضعی را که فدائیان را به مسکوت گذاردن این مسئله اساسی و میدارد. بطور دقیقتر مورد بررسی قرار داده و آثار و نتایج آن را در برخی سیاستهای روزمره آنان نشان دهیم.

● "واقعیت" خرده بورژوازی مرفه سنتی به او حکم میکند که در عرصه مبارزه طبقاتی "پیوند خود را با منافع طبقاتی معین محفوظ دارد" تا از اقتدار سیاسی اش در عرصه قدرت سیاسی محافظت نماید.

● فدائیان را ساندعلنا به دفاع از رژیم بر خیزنده بزمع آنان جناح غالب آن ضد امپریالیست و مترقی است. چرا که چنین دفاع آشکاری فدائیان خلق را بطور کامل در جبهه رژیم میم و رویزیونیم جای می دهد.

۲- چگونه سازمان ج. ف. خ. هیئت حاکمه را به دو بخش "خوب" و "بد" تقسیم میکنند؟ و چگونه این تقسیم بندی متافیزیکی، منجر به مسکوت گذاردن "قدرت سیاسی" میگردد؟

برودون و «خوب» و «بد»! در اقتصاد!

(دولت به مفهوم م. م. ل. آن) روی کار آمدن رژیم، یعنی دولت بورژوازی را، به دو بخش تقسیم میکند، "جناح ضد امپریالیست" و "جناح ارتجاعی" و اینها به متضاد به هم میرسد. برای درک نهایت این مسئله ناچاریم قدری به عقب برگردیم.

سازمان ج. ف. خ. در یکسال اخیر (پس از قیام) هجده ساله است بر خود مدعی با مسئله قدرت سیاسی داخسه باشد. بسیاری اوقات خط نشی سیاسی این سازمان در سر - خود به این مقوله و اسیر خاوت و رویه افکار و روی خود بخود "اوضاع دشمن میگرداند" است، سئوالاتی در ریزگاههای میمورد. در سیاست های این سازمان در طی این دوره، از این سببش بر اکتا نیستی حکایت دارد:

اما ویژگی نوسانات و ریزگیهای سیاسی این سازمان در این بوده است که منحنی مواضع آن یک جهت تری را طی میگرداند. نزول سیاستهای... راست روانه رویزیون - سیتی... روندی که به خصوص در طی ماههای اخیر (بعد از اشغال سفارت) شتاب سریعی بخود گرفته است.

اگر در ماههای اولیه پس از قیام بخش بر اکتا نیستی، فدائیان را و میداشت که در برابر رژیم ارتجاعی و هسریک خرده بورژوازی به برخی آزادیهای دموکراتیک، به دامن دولت "قانونی" ازگان بنا میبرد و سیاست تقویت دولت با زرگان در برابر "قانون مرتجع" را در پیش میبرد (کار...) همین بخش فرماهای بعدتر، یعنی در زمانی که هیئت حاکمه هجوم گسترده ای را به جنبش انقلابی میهن و بخصوص جنبش خلق کزدها ریگسوزا و آزادیها و دموکراتیک آزادی دنگرا قا رنموده، سازمان را با یکپارچگی فدای خلق را به آنجا رساند که از اکتا "فاسیسم" در ایران نام می بردند و حاکمیت سیاسی را بطور کلی ارتجاعی ارزیابی می کردند (سرمقاله کار ۲۱)... و تغییراتی را که در آن زمان در کا بنه صورت گرفت، سانه حاکمیت مرتجعترین جناح رژیم ارزیابی میگردند. (کار ۲۲)... و نسبت به آن هتداری می دادند. اکنون همان "مرتجعترین جناح رژیم کما بیش بر سر کارند. اما جناح غالب رژیم میبایست از کار درآمده است!

حرکت هیئت حاکمه و بخصوص جناح به اصطلاح فدائیس - نسبت آن، در این دوره هیچ جای تردیدی بر اینکه رژیم جمهوری اسلامی ایران در کلیت خویش در جبهه فدائیان قرار گرفته بود، باقی نمی گذاشت.

رصد انقلاب و جنبش شدن تا کنون سرکوب از جناح رژیم و همراه با آن عمق گرفتن نفاذها و تکالیفی درونی رژیم - جناح "قانون مرتجع" دیروز را به سمت انفاذ یک نرمش تا کنون نسبت به انقلاب و دست زدن بنگ "پالایش سیاسی" در سالیان بطور قوام بخشدن به پایانه های کل قدرت سیاسی حاکم، می شود.

حسن تحولی در عرصه سیاست، که نشان از آنه ما سوس -

سالها پیش، سوسیالیست خرده بورژوازی فرانسوی، برودون، در تشریح اقتصادی خود برای هر مقوله اقتصادی دو جنبه قائل بود، "یک جنبه خوب و یک جنبه بد"؛ او معتقد بود که در اکثریت کل را در مورد اقتصاد سیاسی بنا گرفته است و به چنین تزیه ای دست یافته است. او همچنین این تزیه ای خود را بهترین و علمی ترین شیوه سرخوردن به اقتصاد سیاسی تلقی میگرد. مارکس در سرخوردن خود به نظریات برودون سلطان آن را بروشنی به شیوه رساندن نشان داد که برودون "قطبیک خرده - بورژوازی است که در آنجا میان سرمایه کار، میان اقتصاد سیاسی و کمونیسم، نه این طرف و آن طرف بر تابت می شود" (مارکس، مفر فلسفه).

در مورد این تزیه متضاد مارکس گفت: "برای آقای برودون هر مقوله اقتصادی دارای دو جنبه می باشد: یک جنبه خوب و یک جنبه بد. او به عقولات سیمان نظری نگری که افراد گوناگون بر مبنای بزرگ تاریخ را می گردند: تا بلکون مرد سرگری است. او کارهای خوب را برای انجام داده است و کارهای بد را بد، سر کرده است. از نظر آقای برودون جنبه خوب و جنبه بد، هیچ و بیرون سرور و بیخود نفاذ هر مقوله اقتصادی را تشکیل می دهد. مسئله ای که ما مدخل خود؛ اینست که جنبه خوب حفظ گردد و جنبه بد رسیمن برده شود. برده داری بنگ مقوله اقتصادی است مثل هر مقوله دیگر، ما سراسر، آن سیزدهمین موال دوخته دارد. ما سیر خرده بند آن تأمل نمی کنیم و از جنبه رسانی برده داری محبت می - کنیم... آقای برودون می خواهد به دست به حساب برده - داری برسد؟ او این مسئله را مطرح کرد که: "ما ندیمه خوب این مقوله اقتصادی را حفظ کرد و جنبه بد آن را رسیمن برده - داری، فقر فلسفه، تا کید از مات)

همانطور که ملاحظه میشود، برودون این تزیه، در مورد مسائل اقتصادی را هر جا که به تزیه می داد، و برای هر مسئله اقتصادی دو جنبه خوب و بد قائل بود.

"جنبه خوب مسائل اقتصادی را همواره آن است که برای رانانند میگردند و جنبه بد آن است که برای کارمندان و سراسری را تقویت می کند." (همانجا)

فدائیان و "خوب" و "بد" در سیاست

اگر در ۱۳ سال پیش برودون در عرصه اقتصاد و در سیر - خود به مسائل اجتماعی چنین روش متافیزیکی ای را کنار می برد، اکنون سازمان جریکهای فدائی خلق اسیر روش سرخوردن متافیزیکی را به عرصه سیاست کشانده، دودر سرخوردن به قدرت سیاسی، از این مندر و روشن سوخته اند. آنها در سرخوردن "حاکمیت" (دولت) معتقدند و بدین سوخته هستند. حسن مترقی "خوب" (!) و بخش ارتجاعی "بد" (!)، ج. ف. خ. دولت

روزیونیم را در هر پوششی افشا و طرد کنیم!

دولت حاکم منتهی میشود. در چنین صورتی است که هم بسا
جا بگردد یک نیروی سیاسی هماهنگ و منطبق با منافع
سیستم حاکم بر جامعه، در دولت و قدرت سیاسی جدید، چرخ
دستگاه بهره‌رکنی جامعه مطابق نیازهای آن حرکت می‌افتد
و هم، نیروی سیاسی چارچ شده و زکرونده قدرت که سرانجام
امکان انطباق با منافع سیستم موجود را نیافته است
میتواند در جهت منافع طبقاتی، نیروی اجتماعی ای را که بر
آن متکی بوده است، حرکت نماید.

طبیعی است که چنین حرکات رویدادهای صورت‌گور
مورت نمی‌گیرد، بلکه در طی یک گشایش و تشریح طبقاتی سخت
در درون قدرت سیاسی حاکم وجه در خارج از آن متحقق میشود.

حرکت واقعی خرده بورژوازی مرفه سستی

در سطوح قبلی گفتیم که سرنوشت هیئت حاکمه و تمام
جناح‌های آن با سرنوشت کل سیستم اجتماعی - اجتماعی
موجود گره خورده است. خرده بورژوازی سهم در قدرت نیز
چراغی از نداشتن آنکه دست در دست بورژوازی به ترمیم
"فراموشی" نظام موجود میرسد. از سوی نظر امرای زراعت و
گردد که از جانب انقلاب و مبارزه طبقاتی موجود، متوجه
آشتی محال نیستند. چرا که حفظ قدرت سیاسی او، که البته
بشدت به آن علاقمند است! در حفظ نظام مسلط وابسته -
است به نیروی آن سوار شده است. آیا فدا شدن خلق میتواند
این واقعیت را نافی کند؟!

در شرایط مشخص جامعه ما، نتایج حرکت انقلاب و مبارزه
طبقاتی واحد بحران اقتصادی - اجتماعی است. بر این اساس
حرکت را سرعت زیادی به بخش خرده بورژوازی در قدرت را خیلی
زود، به همراه دیگر جناح‌های قدرت سیاسی به مقابله حوثی بسا
موج انقلاب و ادوات او را بطور کامل سمت صبه خدا نغلاب
سوی داد. "واقعیتها" و از این جهت بر عود و رویه و فها نماد
که برای حفظ موجودیت خود تا جا راست که به انقلاب حمله
بدر چنین بود که مواد گردستان رویدادهای حول و حوش آن
آفریده شود که بورژوازی علیرغم هر هت غیورتری که داشت
به جلاد نظام مبرجمی تبدیل شده برای نجات خود تمام امکانات
نیرو و توان او را بکار گرفته بود.

حرکت نشان آن انقلاب و فشار و زور از حتمی زده طبقاتی ،
نشان از آنجا زنده شده که خرده بورژوازی در عرصه سیاست
به پندار با فیهی ا کوکنا ندهی پیدا زده خود داده دهد، او
ششیر از انضمام بر کشید و لبه را در حال که تمام ذرات
سرما به داری برای ا و کف میزند، برگردن کسانسی
نهان که قدرت سیاسی خود را میبندد. آنان بودند همین دیروز
را به قله رفیع قدرت پر تاب کرده بودند، اما ششیرا و زنگ زده
از کار در آمد. انقلاب همچنان ادامه یافت و در پیشرفته ترین
بخشهای خود، همان کشت فاشی به هیئت حاکمه خرده بورژوا-
زی سر میبت و ردا و رود که او را داشت تا ششیر خود را غلاب کند
آری، "سیاست بیاعتنا" نه سرما به خرده گردستان " و
در جاهای دیگر "گشت" خورد (جملات داخل گیومه مستقل از کار
۲۴) و این سیاست او را وادار به عقب نشینی کرد.

اما این عقب نشینی حاصل نشد مگر بران خرده بورژوا-
زی از عملکرد فدا نغلابی آنان در گردستان و در سراسر ایران
نشود، بلکه حاصل اجباری بود که خرده بورژوازی با و تحمیل
کرده بود. او را مجبور میکرد که از تاکتیک سرکوب، بسا
تا کتیک نرمش روی آورده شود. این تغییر تاکتیک برای حفظ
پایه‌های قدرت سیاسی اگر چه خطرات ناشی از ردا نغلاب و
حدت نشادها و بحران جامعه، ضرورت کامل داشت. تغییر
تاکتیک "تشریح و ترمیم" ناشی از آن نبود که خرده بورژوازی
مرفه سستی فرا موش گاری در امر مبارزه فدا میریای لیستی را به
آگاهی بر ضرورت آن، تبدیل کرده بود بلکه از آنجا ناشی
میشد که برای جلوگیری از ریزش پرشتاب اقتصاد خرده‌ها -
هیئت حاکمه و رهبران مذهبی خباثی بر سر انداختن فداهای
کاذب فدا میریای لیستی داشت. چنین فداهای لیستی همواره یک
سلسله رفتار و اقدامات لیبرالی میتوانست ستونهای لرزان
قدرت آنان را برای مدتی از زیرات امواج غروان مبارزه
طبقاتی ممنون نگه دارد.

فدا شدن خود بورژوازی ننگه تا کند میکند که:
"تورته جناح پیرو خط امام" سوخته خود عمیق که در
جنگ گردستان نسبتا اردست رفته بود از سونو سستی و
با پیام ۲۴ آن آیت الله عینی قدرت بیست و
یافت. (۲۴) اما مدرس عبرت لازم را از این گفتار
خود نمیگردد. آنها اعتراف میکنند که اقتدار عینی در میان
مردم در حال فرو ریختن بود و چنین تغییر جهتی در سیاستهای
او، با بهای این اقتدار را توفیق نمود. اما وقتی به توفیق

ما هیئت این تغییر جهت می برد از نده، به این معنا بنا بر این میسرند
که در عمل به تقویت بیش از پیش "تورته" عینی در میان
توده‌های اجتماعی ما فدا شدن می گویند:

"گشت نشان نفاقت ناشی نه سرما به خرده گردستان
تشدید بحران اقتصادی، گسترش اعمال کارگری و
بطور کلی گسترش براتک معنی مبارزه طبقاتی خرد -
بورژوازی حاکم را ندکین سپوش آورد. توجهم به ترمیمی
نه ترمیمی و ولایت فقیه، تا حدود زیادی شکسته میشود و چرخش
نوسنی در سیاست و پدید می آید. چرخشی که منموم آن
منشما تقویت سنگبری علیه میریای لیست امریکایی و
مبارزه قدرت طلسمی و سازگاری بورژوازی لیبرال
بود". (هنا جت)

نه رفقای عزیز! این دیدگاه غیر طبقاتی و توهم آلود
نشانت که فدا یا از چنین میگوید که پدیدها فرا ستر
نمی رود. سیاست "سرما به خرد" در گردستان "ناشیا نه" بود. اما
این هیچ چیزی را ثابت نمی کند. چرا که این سیاست "ناشیا نه"
در عین حال، ضرورتی بود که واقع و شرایط موجود در پیش
باید هیئت حاکمه و متوجه جناح خرده بورژوازی آن قرار داده

تحلیل خود پست با می زند .
" او (عینی) با یاد مجبور است منار مور را که به پشتوانه
قدرت توده‌ای خویش به دست آورده است به دست بورژوازی
بسپارد و فقط از زمین دستگا مورگراسی و ارتش به
رو را رگا نشیایی که فدا یا زما نگران بود به روز نشا ر
توده‌ای بورژوازی را کنترل نماید به تبعیت و ادارت .
... یعنی، با زرگان، سنجایی، شاکر، مدنی، معین فر و
دیگران هم همه و همه را که با زما رسم می بینیم که اینها
که در اسامی بودند، خرده بورژوازی نیستند. اما با این
حال خرده بورژوازی آنان را خدمت گرفته است (بهتر
قیمت بگوید که بورژوازی حاکم است خرده بورژوازی از
خود را خدمت گرفته است!) و حتی در اسامی دستگا
بورگراسی و ارتش هم ایشان را جای داده است و با وجود
تمام بدبینی و تردیدی که نسبت به دوستی با آنان
دارد، با آنها سازش میکند و قدرت رسمی را به آنان می -
سپارد. (۲۷) "

سپاس خوب! اما فدا واقعی است که خرده بورژوازی چنین
دست بورژوازی را در قدرت سیاسی با میگذارد، "قدرت رسمی

● دولت ممکنست برپا به ائتلاف نیروهای و متفاوت اجتماعی بنا نشا دهده یا شد (ما نشند
دولت کنونی) اما در دولت همیشه و همواره یک سیاست است که غالبیت دارد و جریان می یابد .
● سیاست غالبی که دولت دنبال میکند ملاک اصلی برخورد ما به مسئله دولت و قدرت سیاسی
است . این سیاست را نمیتوان به دوپار تقسیم کرد ، به راهی را سیاست ترقی خواهانه و
فدامیریالیستی نامید و به پاره دیگر را سیاست ارتجاعی . چنین درکی هیچ قربانی با ما را گسیمنندارد .

را به آنان می سپارد " و به سازش با آنان دست می یازد ؟
بیده ما نه! آن متناقض، اناسی و فاشیستی که میان این
جناح و دودنیروی اجتماعی چنین پیوند استوار را بوجدود
می آورد (علیرغم شام نشادها و اختلافهای میان آنان) حفظ
نظام موجود و سازش دستگا بهره رکنی با مقصد حکیم مناسی
قدرت سیاسی جدید است .
اما رفقای فدائیان! این نشانی از آزادی فدا فرومی -
اندازند و بدین ترتیب فروزان انقلاب و فدا نغلاب، میان
سازش واقعی فدا میریای لیستی و فدا نغلاب زدهای با مصلحت
فدا میریای لیستی را نغذوش می کنند. آنها دولت بورژوازی را
به دو بخش تقسیم می کنند: یک بخش ترقی فدا میریای لیست
و یک بخش ارتجاعی و بدین ترتیب درک بیاعتنا فدا میریای لیست
خود را مسئله دولت و قدرت سیاسی بنمایش می گذارند. آنها
می خواهند ما را فدا میریای لیستی را با تکیه بر جناح بسا
اصطلاح مترقی رژیم به پیش ببرند. آنها میکنند که یک جناح
رژیم را وادار کنند که به همراه توده‌ها در ادامه انقلاب مشارکت
جوید، جناحی که خود به همراه دیگر جناح‌ها در برابر انقلاب
فرا رزفته است!

ما هیئت دولت طبقاتی را نمیتوان از روی خصوصیات
افراد که در آن وارد شده اند، توفیح داد، بلکه از روی سیاست
های جاری در آن و مجموعه عملکردهای آن در زمانه های
فدالیبت آن و سایر افکار زوری را بطفه ای که با طبقه مسلط اقتدای
در دست میبندد توفیح داد. دولت ممکنست برپا به ائتلاف نیرو-
های و متفاوت اجتماعی بنا نشا دهده یا شد. (ما نند دولت
کنونی) اما در دولت همیشه و همواره یک سیاست است که غالبیت
را دارد و جریان می یابد. دولت نمی تواند فدا میریای لیست
متفاوت و متناقض بدین زندگی خود را داده دهد. این سیاست غالب را
باید شناخت و سپس به تفاوت در برابر آن نشست. از این لحاظ یعنی از
حفاظت جاری بودن یک سیاست معین در قدرت نشانی است که دولت
را با بدیهه متا به یک کل یکپارچه در نظر گرفت. هر چند که ترکیب
طبقاتی درون آن مختلف باشد. سیاست غالبی که دولت
دستال میکند، ملاک اصلی برخورد ما به مسئله دولت و قدرت
سیاسی است. این سیاست را نمیتوان به دوپار تقسیم کرد،
به راهی را سیاست ترقی خواهانه و فدا میریای لیستی نامید و
به پاره دیگر را سیاست ارتجاعی، چنین درکی هیچ قربانی
با ما را گسیمنندارد.

پیش بسوی مبارزه ایدئولوژیک ضامن وحدت جنبش کمونیستی!

